

**NATIONAL
GEOGRAPHIC**

The Birth of Religion

زایش دین

JUNE , 2011

**By : Charles Mann
& Vincent J.Mussi**

**نوشته چارلز مان
عکس از وینسنت موسی**

The Birth of Religion

By: Charles. C. Manny

تشدید مرارت یا تقریر حقیقت؟

پیداشدن یک تکه سفال یا سنگ‌نبشته‌ی چند هزارساله در سرزمین آبا و اجدادیِ تو! چه تاثیری بر روحیه‌ات می‌گذارد؟ لابد خوشحالت می‌کند. چرا؟ لابد احساس افتخار می‌کنی که کشورت را کهن‌سال‌تر نشان می‌دهد یا گوشه‌ی دیگری از شکوه و عظمت بزرگان کشورت را در دوران قدیم کشف می‌کند و به همه نشان می‌دهد که پادشاهان سرزمین‌ات چه عظمتی داشته‌اند. به غریبه‌ها و خارجی‌ها می‌گویی تو کم کسی نیستی. باید بر روی تو بیشتر حساب کنند. مرزهای سرزمین تو پیش از این، چند کشور دیگر را در خود جا داده‌بوده و امروزه به‌دلایلی تاسف‌بار، کوچک شده‌است. به‌آنان اعلام می‌کنی مثلاً از قرن‌ها پیش فلان دریا را به‌نام قوم تو یا سرزمین‌ات می‌نامیده‌اند که سرزمینی بسیار کهن است و دیگران حق ندارند خود را برتر از تو بنشانند و در شاه‌نشین مجلس جهانی تکیه بزنند.

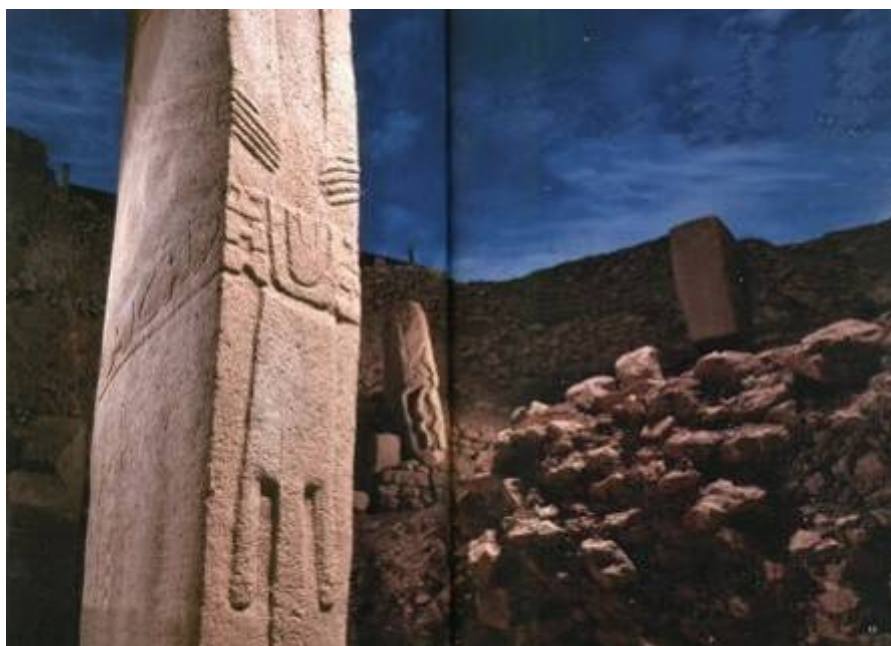
بسیار خوب! این چیزهای باستانی، کاربردهای فقط همین است؟ یا این که کاربردهای دیگری هم می‌تواند داشته‌باشد؟ موزه‌ها به چه دردی می‌خورند؟ فقط برای تفاخر و کمی هم سرگرمی توریستی یا کار دیگری هم می‌توانند بکنند؟

مقاله‌ی علمی زیر مقاله‌ایست باستان‌شناسانه، با شواهد بسیار زیاد. اما به درد فخرفروشی مردم این یا آن سرزمین نمی‌خورد، مقام قومی را بالا نمی‌برد یا قوم دیگری را به پایین نمی‌آورد. این نوشته تلاش می‌کند پرونده‌ی تاریخ ذهن "انسان به‌مثابه انسان" را برای ما باز کند و نه بیشتر. تلاش می‌کند، اما باز هم معلوم نیست موفق می‌شود یا نه. می‌گویند پرسش درست از هر پاسخی بهتر است. خواننده، پس از خواندن این مقال، خود را با پرسش‌هایی روبرو می‌بیند که پاسخ می‌خواهند و فروتنی. پاسخ‌هایی برآمده از جستجوی فروتنانه.

با خواندن متن این پژوهش، فرق میان باستان‌شناسی برای کینه‌ورزی و تفاخر؛ و تشدید مرارت و رنج و درگیری پس از تحقیر و کینه و تفاخر در میان انسان‌ها با باستان‌شناسی برای تقلیل مرارت و رنج و درگیری میان انسان‌ها را خواهید دید. تقلیل مرارتی که ناشی از جستجوی حقیقت و دریافت پاره‌هایی از آن است.

آن‌گاه که انسان دریابد و بالاتر از آن بپذیرد که آدمیان همگی از یک جنس‌اند، جایی برای تفاخر مرارت‌زا و جنگ‌آفرین نیز باقی نمی‌ماند. این شما و متن گزارش "زایش دین". شاید که پرسشی برانگیزد.

عادت داشته‌ایم فکر کنیم این کشاورزی بوده که شهرها و بعدها نگارش، هنر و دین را اوج بخشیده. اینک کهن‌ترین معبد جهان خبر می‌دهد که اشتیاق به عبادت و حیرت، جرقه‌ی تمدن را زده است.

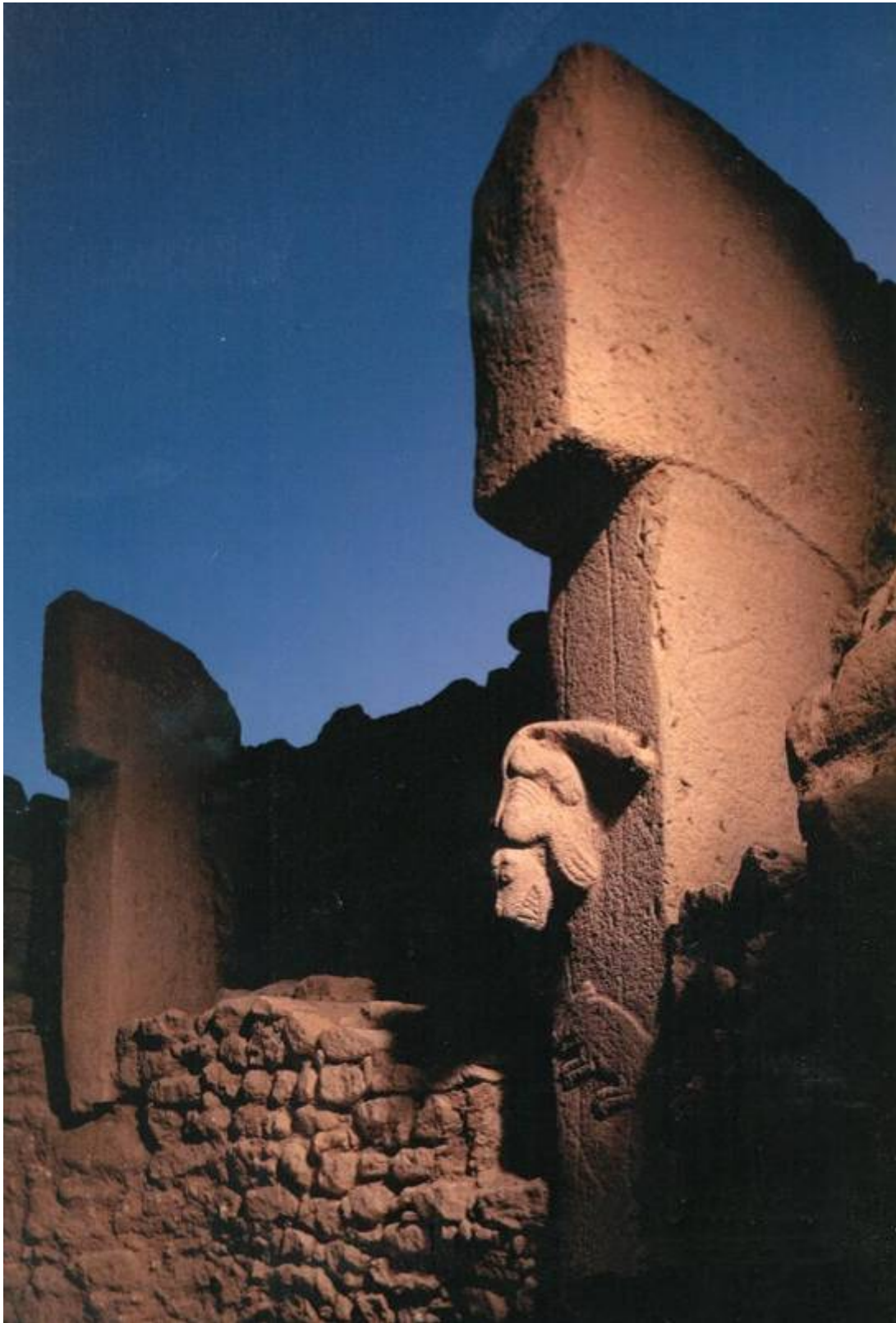


ستون‌ها در معبد گوبک‌لی تپه در جنوب ترکیه - با ۱۱۶۰۰ سال عمر و ۵/۴ متر ارتفاع - احتمالاً رقصان روحانی را در یک همایش بازنمایی می‌کنند. در پیش زمینه‌ی عکس، به دست‌ها در بالای کمر لنگ بسته‌ی بیکره توجه کنید.



احتمالاً هیچ‌کسی در گوبک‌لی تپه زندگی نمی‌کرده است، حریمی دینی که سازندگان شکارگر - گردآور بودند. دانش‌مندان کمتر از یک دهم محوطه را کاوش کرده‌اند - آن قدر کافی که بتواند حیرت‌مان را برانگیزد، چرا که همین یافته‌ها نشان می‌دهند معبد بایستی ۷۰۰۰ سال زودتر از ستون‌های دایره‌وار استون - هنج انگلیس خلق شده باشند.^۱

۱- Stonehenge: دایره‌ای از ستون‌های تراشیده‌ی سنگی دایره‌وار در دشت سالیسبوری انگلیس به هدف اجرای مناسک مذهبی.



حیوانی شکارگر که بُسراق و آماده‌ی حمله‌شده، از سنگ آهکی ۵ تنی بیرون زده، سنگی که هنرمند-صنعت‌گران از معدنی در نزدیکی گوبک‌لی تپه و بی‌کمک چهارپایان یا چرخ به این‌جا آورده‌اند.

بازسازی کنندگان با اتوبوس‌هایی پر از توریست می‌آیند - توریست‌هایی که معمولاً ترک، و گاهی اروپایی‌اند. اتوبوس‌ها (که سفید رنگ، تهویه‌دار، و تلویزیون‌دار هستند)، به کندی و با احتیاط از جاده‌ی خاکی‌ی پر پیچ و تابِ ناصاف به سمت نوک تپه بالا می‌روند و در جلوی تاق دروازه‌ی سنگی می‌ایستند. بازدیدکنندگان بیرون می‌ریزند، در حالی که با بطری‌های آب و MP3های خود ور می‌روند. راهنماها با صدای بلند توضیح و دستورالعمل می‌دهند. بازدیدکننده‌ها بی‌توجه به این حرف‌ها، روی تپه پخش و پلا می‌شوند. وقتی به بالای تپه می‌رسند. از تعجب، با دهان‌های از شگفتی بازمانده، دهه "O"ی کارتونی کاملاً گرد می‌سازند.

در برابرشان یک دوجین ستون عظیم سنگی به صورت چندین حلقه قرار دارند، که هر کدام بصورتی نامنظم در مقابل حلقه‌ی بعدی سر برآورده‌اند. این مکان که به نام گوبک‌لی تپه (با تلفظ گوه - بهک - لی - ته - په) مشهور است، کمابیش یادآور سنگ‌های استون‌هنج انگلیس است^۲، با این فرق که گوبک‌لی تپه بسیار زودتر ساخته شده و از سنگ‌های تراشیده هم ساخته نشده است، و بجای آن از ستون‌های سنگ گچ با حکاکی استادانه‌ای تشکیل شده که رویشان نقش برجسته‌ی حیوانات وجود دارد. زنجیره‌ای از غزال، مار، روباه، عقرب، و گرازهای وحشی خطرناک. این مجموعه در حدود ۱۱۶۰۰ سال پیش ساخته شد، یعنی ۷ هزاره پیش از هرم بزرگ جیزه در مصر، مجموعه‌ای که کهن‌ترین معبد شناخته‌شده‌ی جهان را در خود جای داده است. گوبک‌لی تپه، در واقع کهن‌ترین نمونه‌ی شناخته‌شده‌ی معماری یادبودی است - نخستین سازه‌ای است که انسان برافراشت، سازه‌ای که بزرگتر و پیچیده‌تر از یک کلبه بود. تا آن جا که فهمیده‌ایم، وقتی این ستون‌ها بر پا شدند، چیز دیگری با این مقیاس در دنیا وجود نداشت.

در دوران ساخت گوبک‌لی تپه بیشتر نوع بشر در دسته‌های خانه به‌دوش یا کوچ‌نشین کوچکی زندگی می‌کردند که زندگی‌شان از راه جستجوی گیاهان و شکار حیوانات وحشی تامین می‌شد. ساخت این محوطه در مقایسه با آنچه که قبلاً احتمال داشته، نیازمند آدم‌های بیشتری بوده که دور هم یک جا جمع شوند، آدم‌هایی بیشتر از یک دسته‌ی کوچک خانه به دوش.

سازندگان معبد، بطرز شگفت‌انگیزی قادر بوده‌اند سنگ‌های ۱۶ تنی را برش داده، شکل داده، و بدون چرخ یا حیوانات بارکش، چند صد متر حمل کنند. زائرانی که به گوبک‌لی تپه می‌آمدند در دنیایی بدون نگارش، فلز، یا سفال زندگی می‌کردند، در چشم کسانی که از پایین به معبد نزدیک می‌شدند، ستون‌هایش باید مانند گول‌های استواری در بالای سر نمایان می‌شدند که حیوانات روی سنگ‌هایشان در نور آتش به لرزه در می‌آمده‌اند - رسولانی از جهانی روحانی که ذهن انسان احتمالاً به تازگی تصور آن را آغاز کرده بود.

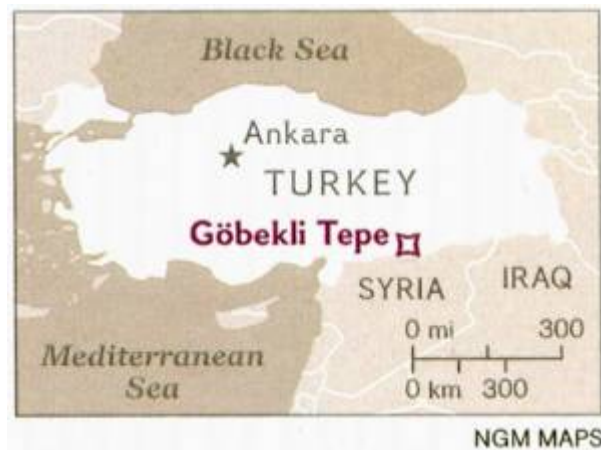
باستان‌شناسان هنوز گوبک‌لی تپه را کند و کاو می‌کنند و در مورد معنایش به بحث می‌پردازند. آنچه که قطعاً می‌دانند این است که این محوطه مهم‌ترین محوطه‌ای است در میان رگباری از یافته‌های نامنتظره‌ای که دیدگاه‌های پیشین را کاملاً واژگون می‌کند. دیدگاه‌هایی که دانشمندان در مورد گذشته‌ی گونه‌های بشری داشته‌اند. بیست سال پیش بیشتر پژوهش‌گران باور داشتند که زمان، مکان، و ترتیب کلی و تقریبی انقلاب نوسنگی را می‌دانند - گذاری بحرانی که منجر به زایش کشاورزی شد، و انسان امروزی را از گروه‌های پراکنده‌ی شکارچی-گردآور به روستاهای کشت و زرع برد و از آن جا به جوامع پیچیده‌ای از نظر فناوری منتقل کرد که معابد و برج‌های بزرگ داشتند و پادشاهان و روحانیونی که نیروی کار رعیت‌هاشان را هدایت کرده و دستاوردهایشان را به شکل نوشتاری ثبت می‌کردند. اما در سالیان اخیر کشف‌های متعدد تازه، که گوبک‌لی تپه در میانشان برجسته بود، باستان‌شناسان را وادار به آغاز بازبینی در دیدگاه‌هایشان کرده است.

انقلاب نوسنگی، نخست به عنوان رویدادی جداگانه دیده می‌شد - رویدادی ناشی از جوشش ناگهانی نبوغ - که در مکانی جداگانه رخ داد، یعنی در حوزه‌ی "میان‌رودان (بین النهرین)"، میان رودهای فرات و دجله در جنوب عراق امروزی، سپس به هند، اروپا و دورترها گسترش یافت.

بیشتر باستان‌شناسان معتقد بودند که این شکوفایی ناگهانی تمدن بیشتر بخاطر تغییرات محیط زیستی پدید آمده است: گرمایش آرام پس از پایان‌یابی عصر یخبندان، که به بعضی مردم فرصت داد تا کشت گیاهان و پروار کردن حیوانات را در دوران فراوانی آغاز کنند. کشف تازه مدعی است "انقلاب" عملاً با دستان انسان‌های بسیاری در پهنه‌ی حوزه‌ای بسیار گسترده و در طی چندین هزار

سال پدید آمده‌است. و ممکن است با چیزی بکلی متفاوت از محیط زیست هدایت شده و انرژی گرفته باشد.

توریست‌ها در محوطه، پس از لحظه‌ای مبهوت ماندن در سکوت، تند و تند با دوربین و تلفن سیار عکس می‌گیرند. البته یازده هزاره پیش‌تر هیچ کسی دستگاه تصویربرداری دیجیتال نداشت، با این حال مسائل جهان، کمتر از آن مقداری که انسان می‌تواند تصور کند تغییر کرده است. بیشتر مراکز بزرگ دینی دنیا، در گذشته و حال، مقصد زائران بوده‌اند – واتیکان، مکه، بیت‌المقدس، بودا گایا (که بودا در آن جا به روشنایی رسید)، یا "کاهوکیا" (مجموعه‌ی عظیم بومیان آمریکا در نزدیکی سن‌لویی) را در نظر بیاورید. آن‌ها یادبودهایی‌اند برای مسافرانی روحانی، که غالباً از راه‌هایی بسیار دور می‌آیند، تا حیرت کنند و به شور درآیند. گوبک‌لی‌تپه ممکن است نخستین نمونه‌ی همگی آن‌ها باشد، آغازی برای یک الگو. آن‌چه که این محوطه، حداقل برای باستان‌شناسانی که در آن جا کار می‌کنند، فاش می‌کند این است که حس انسانی "قدسیّت" – و عشق انسانی به دیدن منظری حیرت‌زا – ممکن است سرچشمه‌ی خود تمدن باشد.



کلاوس اشمیت باستان‌شناس آلمانی تقریباً به یکباره متوجه شد که قرار است مدتی دراز در گوبک‌لی‌تپه بگذراند. اشمیت که حالا در بنیاد باستان‌شناسی آلمان (DAI) پژوهش‌گر است، پاییز سال ۱۹۹۴ را در پهنه‌ی جنوب شرقی ترکیه به آهستگی طی کرده‌بود. در آن‌جا چند سالی مشغول کار بود و در جستجوی جای دیگری تا آن را نیز بکاود. بزرگ‌ترین شهر منطقه "شان لیورفا" است. با معیار شهر تازه وارد و سراسیمه‌ای مثل لندن، این شهر در حدی باور نکردنی قدیمی‌است – جایی است که ابراهیم پیامبر گمان می‌رود در آن زاده شده‌است. اشمیت در این شهر بود تا مکانی پیدا کند که در درک بهتر "نوسنگی" کمک‌اش کند، جایی که "شان لیورفا" را جوان‌تر نشان دهد. در شمال شهر، زمین به سوی نخستین دامنه‌های کوهستان‌هایی که در سراسر جنوب ترکیه دراز شده‌اند، موج برمی‌دارد، یعنی در زیر کوهستان‌های سرچشمه‌ی دو رود نام‌دار دجله و فرات. در ۱۵ کیلومتری بیرون شهر، برآمدگی درازی است با نوک گرد که محلی‌ها به آن تپه‌ی چاقالو (گوبک‌لی‌تپه) می‌گویند.

در دهه‌ی ۱۹۶۰ باستان‌شناسانی از دانشگاه شیکاگو منطقه را به‌زیر بررسی بردند و نتیجه گرفتند گوبک‌لی‌تپه اهمیت زیادی ندارد. در بالای تپه آشفستگی آشکار بود، اما آنان آن‌ها را به فعالیت‌های یک پست دیده‌بانی نظامی‌ی دوره‌ی بیزانسی^۳ نسبت دادند. در گوشه گوشه‌ی آن، تکه سنگ‌هایی آهکی دیده‌می‌شد که فکر می‌کردند سنگ قبر باشد. اشمیت از شرح کوتاه پژوهش‌گران شیکاگویی در مورد این تپه آگاه‌شد و تصمیم گرفت از آن بازدید کند. وی در روی زمین تراشه‌ی سنگ چخماق دید – انبوهی از آن. اشمیت می‌گوید: "در عرض همان چند دقیقه‌ی اول" متوجه شد محوطه‌ای را تماشا می‌کند که ده‌ها یا حتی صدها نفر در چند هزاره پیش‌تر بر روی آن کار کرده‌اند. تخته سنگ‌های آهکی، قبرهای بیزانسی نبودند، بلکه سازه‌هایی کهن‌تر بودند. وی با همکاری DAI و موزه‌ی شان لیورفا، از سال بعد آغاز به کار کرد.

گروه باستان‌شناسی – که عده‌ای بودند مرکب از یک دسته از دانش‌جویان فوق لیسانس ترک و آلمانی کشیک کار، و بیش از ۵۰ روستایی محلی – در چند اینچی‌ی زیر خاک، به سنگی با ساخت استادانه روبرو شدند. بعد از آن سنگی دیگر و سنگ‌هایی دیگر –

۳ – BYZANTINE: بیزانسی (مربوط به بیزانس). بیزانس یا امپراتوری روم شرقی که مرکز آن در محل شهر فعلی استانبول یا کنستانتینوپول پیشین بوده و و عمرش ۲۷۰۰ سال

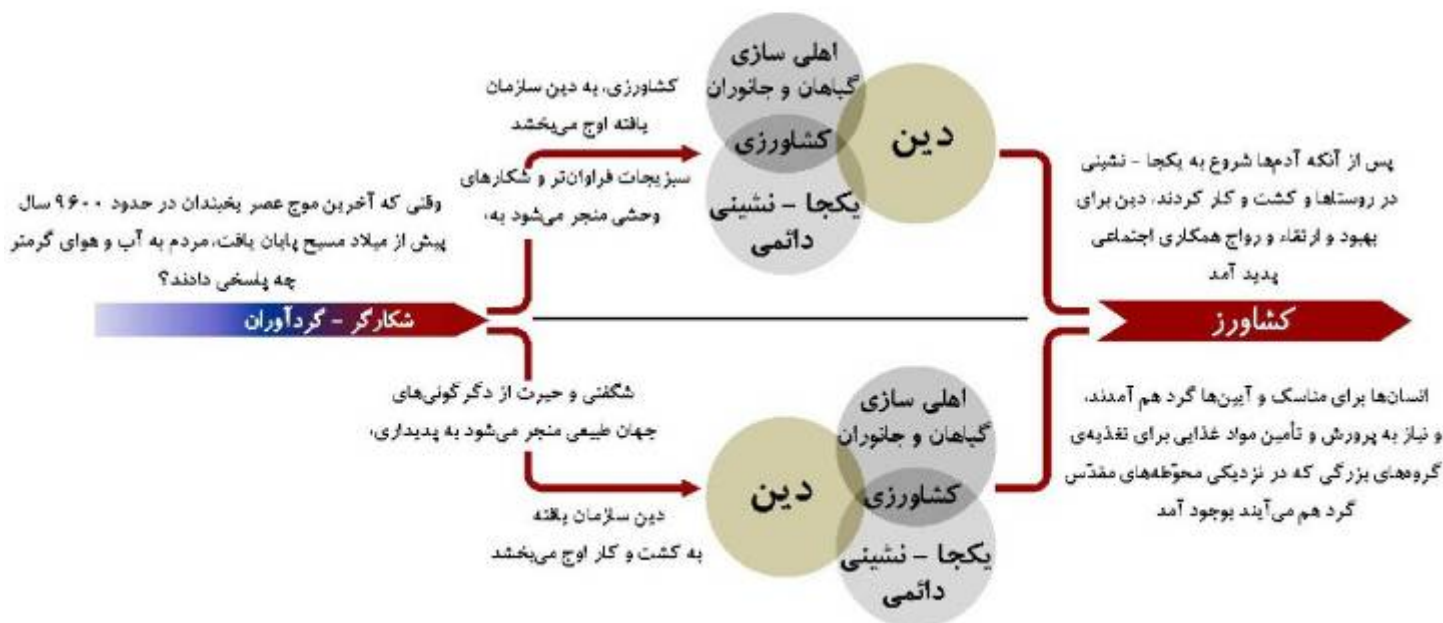
حلقه‌ای از ستون‌های برافراشته. با گذشت ماه‌ها و سال‌ها، گروه اشمیت - دایره دوم، سپس دایره سوم، و دایره‌های بعدی را پیدا کرد. پیمایش‌های زمین - آهن ربایی (ژئو مغناطیسی) در سال ۲۰۰۳ حداقل ۲۰ حلقه جمعاً کشف کردند که به شکلی درهم و برهم زیر زمین قرار داشتند.

ستون‌ها بزرگ بودند - بلندترین‌شان ۵/۴ متر و ۱۶ تن وزن داشت. سطح‌شان پر بود از نقش برجسته‌هایی از انواع حیوانات مختلف که هر یک با سبک متفاوتی کار شده بود، بعضی بدون ظرافت، و تعداد کمی هم‌پا و هم‌تراز هنر بیزانسی از نظر ظرافت و نماد گرایی. در سایر بخش‌های تپه، بزرگترین انبار ابزارهای سنگ آتش‌زنه‌ای پراکنده بود که اشمیت در طی عمرش ندیده بود - انبار چاقو، ساطور و پیکان‌های پرتابی نوسنگی. هر چند که سنگ‌های آتش‌زنه باید از جایی دیگر تا این محوطه بروی زمین کشیده می‌شدند، با این حال اشمیت می‌گوید "در یک مساحت کوچک اینجا، مثلاً در یکی دو متر، سنگ‌های آتش‌زنه‌ای که پیدا شدند، بیشتر از آن چیزی است که بسیاری از باستان‌شناسان در کل هر سایت دیگر می‌یابند."

دایره‌ها طرح مشترکی را دنبال می‌کنند. تمام‌شان از ستون‌های آهکی‌ای ساخته شده‌اند که مانند میخ‌های گول آسا یا حرف آ بی بزرگی شکل داده شده‌اند. ستون‌های "تیغ مانند" به راحتی ۵ برابر پهن‌تر از عمق‌شان در خاک هستند. با فاصله‌ی یک بازو یا کمی بیشتر، کنار هم ایستاده و به کمک دیواره‌های سنگی کوتاهی با هم پیوند دارند. در میانه هر حلقه دو ستون بلندتر وجود دارد، که سر لاغرشان در شیارهای کم عمق کنده‌شده در کف سوار است. از ادوارد کنول، مهندس معماری و عمران که برای حفظ و نگهداری محل با اشمیت کار می‌کند، پرسیدم نظام سوار کردن ستون‌های مرکزی تا چه اندازه خوب طراحی شده است. سرش را تکانی داد و گفت: "نه، هنوز در مهندسی استاد نشده بودند." کنول حدس زد که ستون‌ها با تیر چوبی، داربست‌زنی و سوار شده‌باشند.

مسیرهای منتهی به تمدن








گوبک‌لی تپه و سایر محوطه‌ها در خاورمیانه، در حال دگرگون‌سازی **داستان یکجانشینی** شدن دسته‌های سیار **خوراک جو** در روستاها به عنوان کشاورز هستند - نقطه عطفی در تاریخ که انقلاب نوسنگی نام دارد. دو نظریه در مورد گذاری که در طی هزاران سال شکوفا و تکمیل شده است، در زیر ترسیم شده‌اند.



کشت و کار از کجا شروع شد؟

"هلال بارآور" قلب انقلاب نوسنگی بود. گوبکلی تپه روی لبه ی شمالی این منطقه که در امتداد مرز میان کوه و صحرا انحنای می یابد، از نظر شکار و علفهای وحشی غنی است، حیوانات و گیاهانی که به نخستین دانه ها و دامهای اهلی تبدیل شوند. تا ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، در این منطقه، گذار از شکارگر-گردآور به کشاورز تا حد زیادی تکمیل شده بود. همان طور که محوطه های منتخب روی نقشه نشان می دهند، این دگرگونی - چه این که با مناسک دینی یا تغییرات محیط زیستی، یا فشار جمعیتی کلید خورده باشد- در جاهای مختلف و زمانهای متفاوت رخ دادند.

راهنمای نقشه و نمودارها

-  فرهنگ نانوفی
-  نوسنگی پیشا سفال A
-  نوسنگی پیشا سفال B
-  سکونت گاه
-  اهلی سازی گیاه و حیوانات
-  معماری ماندگار و یادبودی
-  هنر مناسکی و آیینی

دریای مدیترانه

دریای سیاه

اهلی سازی حیوانات  اهلی سازی دانه ها 
 گوسپند و بز وحشی نخستین دامهایی بودند که در حدود ۹۰۰۰ سال پیش از میلاد رام شدند. خوک و سیس گاو در طی چند هزار سال بعد در پی آمدند.
 با این رنگ کشت و کار کنونی غلات نشان داده شده است گفته می شود که دامنه غلات وحشی قدری وسیع تر است

ترکیه



گندم وحشی

گندم اهلی شده

مرزها، رودها و خطوط ساحلی
 0 mi 100
 0 km 100
 کنونی نشان داده شده است

آب و هوای گرم و مرطوب

آب هوای خشک و سرد

آب و هوای گرم و مرطوب تر



اوج گیری زندگی روستایی
 سکونت گاههای اولیه ی "شکارگر - گردآور" - "باران" - یعنی با چند صد نفر جمعیت - هنگامی که آب و هوای روزه گرمایش، دوباره به مدت ۱۲۰۰ سال سرد شد به شدت متروکه شدند. در حدود ۹۰۰۰ سال پیش از میلاد، دما لوچ گرفت و روستاها به وضع پیشین برگشتند. با جمعیتهایی که هنوز برای بیشتر خوراکشان خوراکی می کردند و آن را به شراکت می خوردند. وقتی کشت و کار پا گرفت و جمعیت روستاها بالا رفت، خانواده های جدا خودشان جدای از هم تغذیه می کردند.

پراورد میانگین جمعیت
 دانه های چال و چله، دانه های اهلی شده را از پدر چله های وحشی شان جدا می کنند. دانه های وحشی وقتی می رسند، به زمین می ریزند، اما نزدای اهلی شده، تخمهایشان را از خود تکه می دارند و فرصت می دهند تا برداشت قابل پیش بینی تری انجام گیرد.

روستاها یا کلیه های خشتی خام با انبار خوراک جماعتی - شواهد اهلی سازی گیاهان هنوز مورد اختلاف است، اما شکی نیست که غلات وحشی کشت می شدند.

هزاران نفر در خانه های به هم مرتبط چند اتاقه در روستاهای کشاورزی زندگی می کردند حیوانات درونی خانه ها نمادهایی مناسکی همچون شاخ گاو و جمجمه ی نیاکان را به نمایش می گذاشتند.



حیاط جماعتی



حیاط جماعتی

انبار خوراک جماعتی



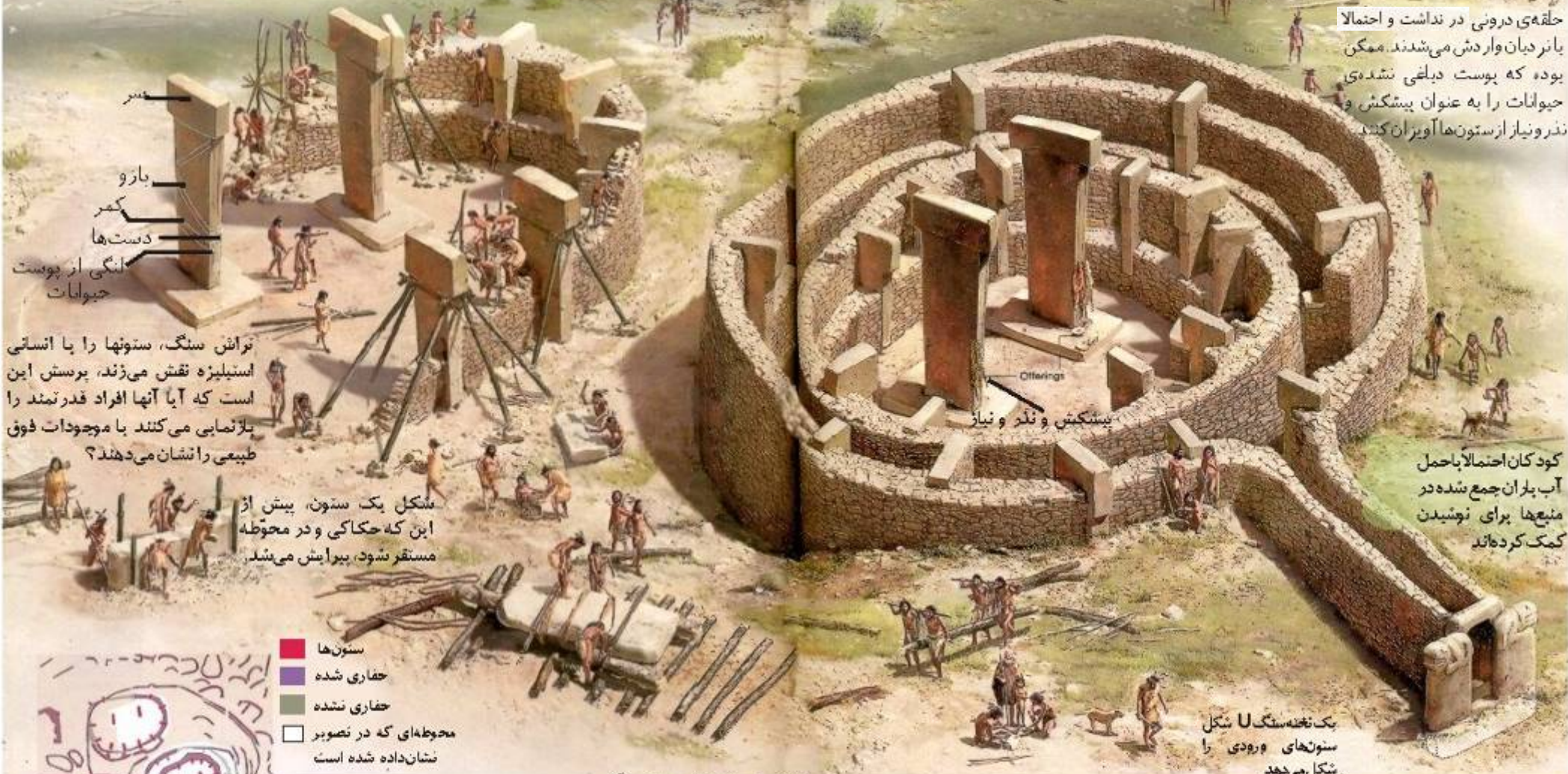
انبار خوراک

FERNANDO G. BAPTISTA, ROM STAFF, PATRICIA BEATTY, DEBBIE GIBSON, ILS STAFF (MAP)
 SOURCES: VAN KLUIT, UNIVERSITY OF NOTRE DAME, KLAUS SCHMIDT, JENS HOFFMANN, AND OLIVER DÖTTCH, GERMAN ARCHAEOLOGICAL INSTITUTE, GEORGE WILSON, INDEPENDENT CENTER FOR SCIENTIFIC RESEARCH, FRANCE, MELISSA A. ZIEGLER, SWITZERLAND, INSTITUTION

ساختن گوپکلیتیه
 مردم باید از سکونت گاه‌های پرت و دور افتاده گرد می‌آمدند تا نخستین معبد شناخته شده را بر پا کنند. آنان با استفاده از ابزار سنگ چخماقی (سنگ آتش زنه) ستونها را تراشیدند و تخته سنگها را برای دیوارهایی شکل دادند که ملاستان گل بود. وقتی معبد تازه‌ای کامل می‌شد، معبد قدیمی در زیر خاک دفن می‌شد. نحوه‌ی استفاده از این معابد معلوم نیست.

ستونهای سنگ آهکی را با زور بازو جابجا کردند، ستونهایی به وزن ۱۶ تن، از معادنی تا ۴۰۰ متر دورتر

حلقه‌ی درونی در نداشت و احتمالاً پانزدهان واردش می‌شدند. ممکن بوده که پوست دیگنی نشده‌ی حیوانات را به عنوان پیشکش و نذر و نیاز از ستونها آوران کنند.



سنگ
 بازو
 کمر
 دست‌ها
 انگلی از پوست حیوانات

تراش سنگ، ستونها را با انسانی استیلیزه نقش می‌زند، پوستش این است که آیا آنها افراد قدرتمند را پلانمایی می‌کنند یا موجودات فوق طبیعی را نشان می‌دهند؟

شکل یک ستون، پیش از این که حکاکی و در محوطه مستقر شود، پیرایش می‌شد.

Offerings
 پیشکش و نذر و نیاز

کودکان احتمالاً با حمل آب بزان جمع شده در منبعها برای نوشیدن کمک کرده‌اند

سنگ‌ها
 حفاری شده
 حفاری نشده
 محوطه‌ای که در تصویر نشان داده شده است

یک تخته سنگ U شکل ستونهای ورودی را شکل می‌دهد

سقف احتمالی

استخر آج ستون از معدن سنگ

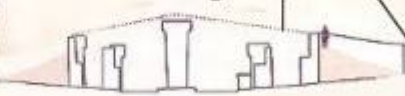
دسترسی تملشاجیان

ممکن است خاکریزهای خاکی، نمایی از مراسم درون حلقهها را به دید زائران می‌رسانده‌اند، یا این که معبد سقف داشته و در بستی بوده است.

شکل T مستقیماً از یک بستر سنگ آهک کنده‌کاری می‌شد. فشار وارده از سوی اهرمها در پایان، سنگ را در امتداد خطوط ترک طبیعی می‌شکست و ستون را آزاد می‌کرد.

زمینهای حریم مقدس

پیمایشهای زمین آهن‌ربایی محوطه‌ی ۸۹۰۰۰ متری می‌گویند که حداقل ۲۰ معبد ساخته شده‌اند، از حدود ۹۶۰۰ تا ۸۲۰۰ پیش از میلاد. کهنترین شان در بالا نشان داده شده‌اند.





در جنوب غربی ترکیه بعضی کشاورزان هنوز گندم را با داس درو می‌کنند. گندم تک‌دانه نخست در همین جا اهلی شد، شاید برای این که جمعیت‌هایی را که برای عبادت به گوبک‌لی تپه می‌آمدند تغذیه کنند.

از نظر اشمیت، ستون‌های T شکل، نماد انسان هستند، حدسی که ریشه در بازوهایی دارد که از شانه‌های بعضی ستون‌ها بصورت کج به پایین آمده و نیز دست‌هایی که به لنگ آویزان از کمر رسیده‌اند. سنگ‌ها رو به مرکز دایره هستند – به قول اشمیت مثل این که در حال رقص یا همایش‌اند – و شاید بازنمایی مناسکی مذهبی. وی در مورد حیوانات رقصنده و جهنده، یادآور می‌شد که بیشترشان جانورانی مرگ‌بارند: عقرب‌های نیش‌زن، گرازهای مهاجم، شیرهای درنده. پیکره‌های بازنمایی شده با خود ستون‌ها، احتمالاً از سوی این جانوران حفاظت می‌شوند، یا آن‌ها را آرام می‌کنند، یا از آن‌ها به عنوان توتم استفاده می‌کنند.^۴ با ادامه یافتن کندوکاو، معماها پشت معما بر روی هم انباشته شدند. به علّت‌هایی هنوز ناآشکار، بنظر می‌رسد حلقه‌های گوبک‌لی تپه به شکل منظم و آهسته، قدرت خود را از دست داده‌اند، یا حداقل افسون خود را از دست داده‌اند. هر چند دهه یک بار، مردم ستون‌ها را در زیر خاک دفن می‌کردند و سنگ‌های تازه‌ای برمی‌افراشتند – حلقه‌ای ثانوی و کوچک‌تر درون اولی. گاهی وقت‌ها، بعداً حلقه‌ی سوّمی هم پی می‌ریختند. بعد تمام مجموعه با نخاله‌ی سنگ و خاک پر می‌شد، و در همان نزدیکی، دایره‌ی کاملاً تازه‌ای می‌ساختند. این محوطه ممکن است قرن‌ها ساخته شده، پر شده و دوباره ساخته شده باشد.

اهالی گوبک‌لی تپه به شکل شگفت‌آوری کم‌کم در ساخت معبد اُفت پیدا کردند. نخستین حلقه‌ها بزرگ‌تر و از نظر فنی و هنری پیچیده‌ترین‌ها هستند. با گذشت زمان، ستون‌ها کوچک‌تر و ساده‌تر شده، و با دقت کمتر و کمتری سوار شدند. در نهایت در ۸۲۰۰ پیش از میلاد، این سنت به کلی رنگ باخت. گوبک‌لی تپه فرود آمد و فرازی دوباره نیافت.

آنچه که پژوهش‌گران نیافتند به همان اندازه‌ی یافته‌ها اهمیت داشت: هر گونه نشانه‌ای از سکونت و جمعیت. صدها نفر آدم باید ستون‌ها را حکاکی و بر پا کنند، اما این محوطه منبع آبی ندارد - نزدیک ترین جویبار در حدود ۴/۵ کیلومتر دورتر است. این کارگران به خانه نیاز داشته‌اند، اما کندوکاوها هیچ نشانه‌ای از دیوار، اجاق، یا خانه کشف نکردند - هیچ نوع ساختمان دیگری هم وجود نداشت که اشمیت آن را به عنوان خانگی تعبیر کند. به آنان باید خوراک رسانده می‌شد، اما ردی هم از کشاورزی وجود ندارد. اشمیت آشپزخانه یا اجاقی گروهی نیافت. آن جا صرفاً و مطلقاً، مرکزی تشریفاتی و برای مناسک بوده‌است. اگر کسی هم در این محل زندگی می‌کرد به احتمال زیاد کارکنانش بوده‌اند نه ساکنانش. با قضاوت بر روی هزاران استخوان غزال و گاو میش وحشی کشف شده در محوطه، بنظر می‌رسد کارگران با محموله‌های دائمی شکارهایی تغذیه شده‌اند که از شکارگاه‌های دور آورده می‌شدند. همه‌ی این تلاش‌های پیچیده باید سازمان دهنده و ناظرانی می‌داشتند، اما باز هم هیچ شاهد محکمی از سلسله مراتبی اجتماعی در آنان وجود ندارد - برای آدم‌های دارا، جایی در نظر گرفته نشده، هیچ گوری با کالاهای برگزیده پر نشده، هیچ نشانه‌ای از این که بعضی‌ها رژیم غذایی بهتری نسبت به دیگران داشته‌اند وجود ندارد.

اشمیت می‌گوید: این‌ها خوراک جو و گردآور بودند، مردمی که گیاهان را گرد می‌آوردند و حیوانات وحشی شکار می‌کردند. "تصویر ما از خوراک‌جوها همیشه منحصر به گروه‌های کوچک بیست - سی نفره‌ی متحرک بود. فکر می‌کردیم آنان نمی‌توانند سازه‌های بزرگ دائمی بسازند، چون همواره باید به دنبال منابع حیاتی به این‌جا و آن‌جا بروند. نمی‌توانند طبقه‌ی جداگانه‌ای هم چون روحانیون و صنعت‌گران را خرج بدهند، چون نمی‌توانند تمامی تدارکات اضافی‌ای را که برای تغذیه‌ی آنان لازم دارند، دائماً به این طرف و آن طرف ببرند. از آن طرف، گوبکلی‌تپه است که وجود دارد، و آنان آن را قطعاً ساخته‌اند."

توت‌های گوبکلی تپه

حیواناتی که روی ستون‌های محوطه حک شده‌اند، بومی‌ی این منطقه‌اند، و ممکن است ارواح نگهبان را بازنمایی کنند.



گراز



درنا



روباه



عقرب



مار

اشمیت می‌گفت: کشف این که گوبکلی‌تپه را شکارگر-گردآوران (خوراک-جو-ها) ساخته باشند، مثل کشف این بود که کسی یک هواپیمای ۷۴۷ را در زیرزمینی با یک چاقوی کوچک مدادی حکاکی بترشد. "من و همکارانم، همگی به فکر فرو رفتیم، چه چیزی؟ چگونه؟" با شگفتی معلوم شد که گوبکلی‌تپه ظاهراً، هم پیش‌گام و منادی دنیای متمدنی بود که قرار بود بیاید و هم‌هنگام، آخرین و بزرگترین نشانه‌ی گذشته‌ای خانه به‌دوش و کوچ‌نشین بود. دنیایی که داشت ناپدید می‌شد. این دستاورد بهت‌آور بود، اما سختی کار در این بود که بفهمی این تحول چگونه رخ داده، یا معنی‌ی آن چیست. اشمیت پیش‌بینی می‌کند که "در عرض ۱۰ یا ۱۵ سال، گوبکلی‌تپه از استون‌هنج^۵ مشهورتر خواهد شد، آن هم به دلیلی خردپسند."



دو پیکره‌ی انسانی که با حیوانی در حال رقص‌اند، بر روی کاسه‌ای از جنس سنگ آهک، یافته شده در نه واه لی چوری، سکونت‌گاهی که هزار سال بعد از گوپکلی تپه بنیاد شد. هنگامی که انسان‌ها شروع به اهلی کردن گوسفند، بز و سایر جانوران کردند، حیوانات نمادهای مهمی بودند که شاید راهنماهایی به قلمرو قدسی و روحانی بوده‌اند.

برفراز گوپکلی تپه، روح "گوردون چایلد"، انگلیسی‌ای استرالیایی تبار در پرواز است. چایلد مردی پر سر و صدا بود، مارکسیستی پرهیجان که شلوارک زیر زانو می‌پوشید و پایون می‌زد و سخن‌رانی‌های عمومی خود را با تحسین‌های بسیار ابلهانه از استالینسیم متبرک می‌کرد. او یکی از تأثیرگذارترین باستان‌شناسان قرن گذشته هم بود. چایلد گردآورنده و ترکیب‌کننده‌ای بزرگ بود که رشته‌های شواهد پراکنده‌ی همکارانش را به هم بافت و تبدیل به الگوهای در برگیرنده‌ی خوش‌فکرانه‌ای کرد. نام‌دارترین ابتکارات او در دهه‌ی ۱۹۲۰ پا به عرصه گذاشت، همان زمانی که وی مفهوم انقلاب نوسنگی را ابداع کرد. نظرات چایلد به زبان امروزی، می‌تواند به این شکل جمع بندی شود: هموساپینس در حدود ۲۰۰۰۰۰ سال پیش پا به عرصه گذاشت. در طول بیشتر هزاره‌های بعدی، گونه‌ها، بسیار بسیار کم تغییر کردند، در حالی که انسان‌ها به شکل دسته‌های خوراک‌جوی سرگردان زندگی می‌کردند. سپس نوبت انقلاب نوسنگی رسید - چایلد در مورد آن می‌گفت "تغییری ریشه‌ای که لبالب از پیامدهای انقلابی برای کل گونه‌هاست." در سایه‌ی بارقه‌ای از الهام، بخشی از نوع بشر به خوراک‌جویی پشت کرد و کشاورزی را در آغوش گرفت. چایلد ادعا می‌کرد پذیرفتن زراعت بدنبال خود تحول‌ها و تبدیل و تکامل‌های بیشتری را به میان آورد. مردم برای "کاشت و داشت و برداشت" مزارع‌شان مجبور بودند خانه‌به‌دوشی را ترک کنند و روستاهای دائمی بسازند، روستاهایی که در آن‌ها ابزارهای تازه و سفال ساختند. از این دیدگاه، انقلاب نوسنگی رویدادی انفجار-مانند و مهم بود - بزرگ‌ترین رویداد در تاریخ بشر پس از تسلط بر آتش.

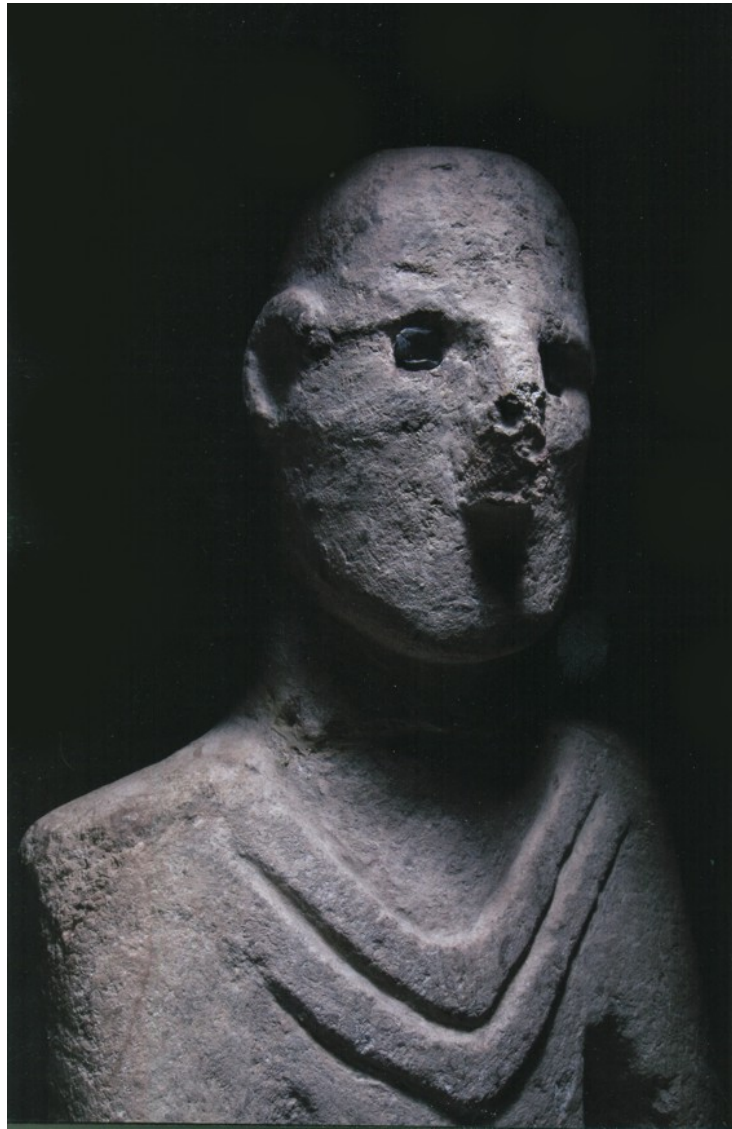
در میان همه‌ی جلوه‌های این انقلاب، کشاورزی مهم‌ترین بود. هزاران سال مردان و زنان با ابزارهای سنگی در چشم‌اندازهای طبیعت به این‌جا و آن‌جا سر می‌زدند، سر غلات وحشی را می‌کنند و به خانه می‌بردند. این آدم‌ها هر چند احتمالاً تکه

زمین‌غله‌ی خود را رسیدگی و حفاظت می‌کردند، با این حال گیاهانی را که کشت می‌کردند هنوز هم وحشی بودند. گندم و جوی وحشی، برخلاف گونه‌های اهلی‌شان، وقتی می‌رسند، به زمین می‌پاشند - دانه‌ها به راحتی از غلاف گیاه جدا می‌شوند و روی زمین می‌افتند، و در صورت کاملاً رسیده‌بودن، درو کردن‌شان تقریباً غیرممکن می‌شود. کشت واقعی غلات فقط آن‌موقعی شروع شد که مردم زمین‌های بزرگ تازه را با گیاهانی کشت کردند که جهش‌یافته و بدون "ریزش-دانه‌ها-پس از-رسیدن" بودند. به این ترتیب مزارع گندم و جویی آفریدند که می‌شود گفت منتظر دروگران می‌ماندند.



نشانه‌ها و سرنخ‌های آنچه که می‌تواند نخستین دین سازمان یافته‌ی جهان باشد در سراسر محوطه‌های نوسنگی‌ی جنوب ترکیه، شمال سوریه و عراق پراکنده‌اند. مرسوم‌ترین شمایل‌ها و نمادها، جانوران وحشی سرگردان در اطراف سکونت‌گاه‌های تازه ساخت بشر، حیواناتی بودند از قبیل گراز(تصویر سمت راست از گویک‌لی تپه) و مار(سمت چپ، در پشت سر یک آدم از نه والی چوری) بودند

اینک، مردم بجای زیر و رو کردن سراسر چشم انداز اطراف برای خوراک، می‌توانستند آن‌قدر که نیاز داشتند و آن‌جا که نیاز داشتند خوراک به عمل بیاورند، طوری که بتوانند در گروه‌های بزرگتری با هم زندگی کنند. پس جمعیت بالا رفت. چایلد می‌نویسد: "فقط پس از انقلاب - اما بی‌درنگ پس از آن - بود که گونه‌های ما واقعاً با سرعتی عجیب چند برابر شدند. در این جوامع ناگهان پرجمعیت‌تر، دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها آسان‌تر می‌توانستند مبادله شوند، در نتیجه، میزان نوآوری‌های فناورانه و اجتماعی بشدت افزایش یافتند. دین و هنر - شاخص‌های تمدن - شکوفا شدند.



. با این وجود که تصاویر انسانی کمیاب‌اند، یکی از آن‌ها که به حداقل ۱۰۰ سال پیش از میلاد برمی‌گردد و در ۱۵ کیلومتری گویک‌لی تپه کشف شد، قدیمی‌ترین مجسمه‌ی شناخته شده‌ی انسان است که در مقیاس واقعی کار شده‌است

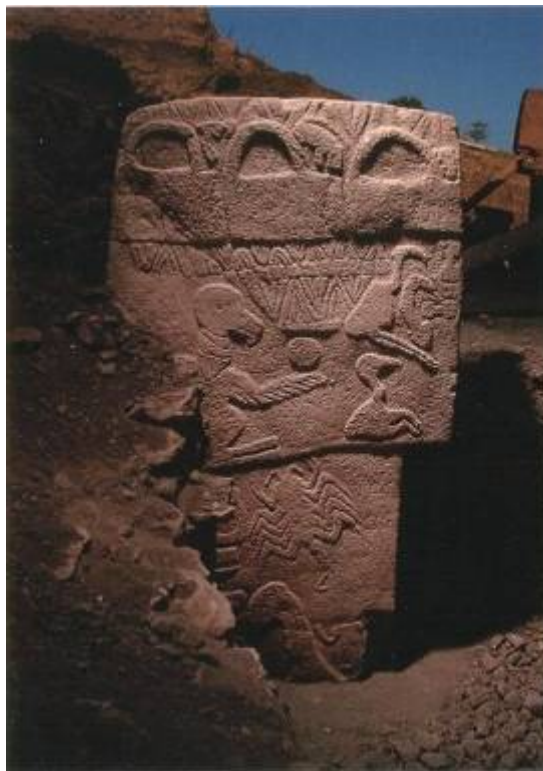
چایلد، مانند بیشتر پژوهش‌گرانِ امروزی، معتقد بود که انقلاب، نخست در منطقه‌ی "هلال بارآور" رخ داده، یعنی کمان سرزمین‌هایی که از غزه‌ی فلسطین به سمت شمال شرقی تا جنوب ترکیه و سپس به سوی جنوب شرقی عراق امتداد دارند. این هلال که در جنوب به صحرای خشن سوریه و در شمال به کوه‌های ترکیه محدود می‌شود، نواری از آب و هوای معتدل است در میان کرانه‌هایی بخیل و نامساعد. پایانه‌ی شرقی‌اش، برخوردگاه دجله و فرات در جنوب عراق است - محل قلمروی به‌نام سومر، که به ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد برمی‌گردد. در روزگار چایلد بیشتر پژوهش‌گران می‌پذیرفتند که سومر آغاز تمدن را بازنمایی می‌کند. در دهه‌ی ۱۹۵۰ باستان‌شناسی به نام ساموئل نوح کرامر این دیدگاه را در کتابی به نام "تاریخ در سومر آغاز می‌شود" جمع‌بندی کرد. با این حال حتی پیش از پایان‌یابی نگارش کتاب، این تصویر در حال تجدیدنظر و پذیرش نقطه‌ی مقابل بود، یعنی سر غربی هلال بارآور - منطقه‌ای که امروزه اسرائیل، قلمرو فلسطین، لبنان، اردن، و سوریه‌ی غربی را در برمی‌گیرد - باستان‌شناسان سکونت‌گاه‌هایی در این ناحیه یافته‌اند که تاریخ‌شان به ۱۳۰۰۰ سال پیش از مسیح بازمی‌گردد.

این سکونت‌گاه‌ها که به نام روستاهای ناتوفی شناخته می‌شوند (این نام از نخستین محوطه‌ای که پیدا شد برگرفته شده‌است)، با آغاز غروب عصر یخبندان و شروع دوران گرم، و خشک شدن نسبی آب و هوای منطقه، در سراسر مدیترانه‌ی شرقی^۶ منتشر و شکوفا شدند.

کشف روستاهای ناتوفی نخستین سنگی بود که پنجره‌ی انقلاب نوسنگی چایلد را کور می‌کرد. چایلد تصور می‌کرد کشاورزی

۶- LEVANT: منطقه‌ای شامل تمامی سواحل شرق مدیترانه که بخش‌هایی از ترکیه، سوریه و لبنان و اسرائیل-فلسطین امروزی را در برمی‌گیرد.

جرقه‌ی لازم و ضروری‌ای بوده که منجر به زایش روستاها شد و موتور تمدن را روشن کرد. با این وجود که ناتوفی‌ها در سکونت‌گاه‌های ثابتی می‌زیستند که تا چند صد نفر جمعیت داشتند، اما هنوز خوراک‌جو بودند، نه کشاورز. آهو شکار می‌کردند و چاودار، جو و گندم وحشی گرد می‌آوردند. "عوفر بار- یوسف" باستان‌شناس دانشگاه هاروارد می‌گوید: "این مدرک و دلیل مهمی بود که واجب می‌کرد دیدگاه‌های ما بازبینی شوند."



نقش برجسته‌های زیبا و ظریف عقرب، کرکس و سایر جانورانی که بر روی ستون‌های T شکل یافته‌شدند می‌بایست کار هنرمندانی ماهر باشد. این نقش برجسته‌ها مدرکی‌اند بر این ادعا که شکارگر-گردآوران، قابلیت ساختار اجتماعی پیچیده‌ای را داشته‌اند.

روستاها ناتوفی در حدود ۱۰۸۰۰ سال پیش از مسیح وارد دوران دشواری شدند، یعنی وقتی که دماهای منطقه، یک دفعه به حدود منفی ۱۱ درجه‌ی سانتیگراد افت کرد، یعنی بخشی از یک عصر یخبندان کوتاه که ۱۲۰۰ سال دوام یافت و شرایط بسیار خشک‌تری در سراسر هلال بارآور آفرید. با کوچک‌تر شدن قلمرو حیوانات و تکه‌زمین‌های غلات، تعدادی از روستاها به عنوان منبع محلی تأمین خوراک، ناگهان بسیار مورد توجه قرار گرفته و پرجمعیت شدند. نتیجه این‌که، بسیاری از افراد به سراغ خوراک‌جویی در جاهایی دیگر رفتند و به دنبال یافتن منابع باقی مانده‌ی خوراک در طبیعت دورتر و پیش‌رو به تکاپو افتادند. برخی از این سکونت‌گاه‌ها تلاش کردند خود را با شرایط خشک‌تر تنظیم کنند. ظاهراً روستای ابوهریره، در جایی که امروزه شمال سوریه به حساب می‌آید، تلاش کرد تا به کشت زمین‌های محلی چاودار بپردازد، شاید هم به کشت دوباره‌ی آنها. گوردون هیل‌من از یونیورسیتی کالج لندن و اندرو موور از بنیاد فناوری‌ی راجستر، پس از بررسی چاودارهای کشف شده در این محوطه، در سال ۲۰۰۰ مدعی شدند که بعضی‌شان بزرگ‌تر از گونه‌های وحشی‌شان بوده‌اند- این یعنی نشانه‌ی احتمالی اهلی کردن؛ چون کشت و زرع خواه ناخواه کیفیت را بالا می‌برد، کیفیت‌هایی هم‌چون اندازه‌ی میوه و بذری که آدم‌ها آن‌ها را ارزش‌مند می‌یابند. بار-یوسف و سایر پژوهش‌گران به این نتیجه رسیدند که محوطه‌های نزدیکی مثل موری‌بت و تل‌غرامل نیز کشاورزی داشته‌اند.



باستان‌شناسان ستون نیمه‌بریده‌ای را در تپه‌ی آهکی اطراف گوبک‌لی تپه کشف کردند که می‌توان آن را روی بلندی پس‌زمینه‌ی عکس دید.

اگر این باستان‌شناسان درست می‌گفتند، این پیش-روستاها توضیح تازه‌ای برای میزان پیچیدگی آغاز جامعه ارائه می‌دادند. چایلد فکر می‌کرد که نخست کشاورزی آمد، ابداعی که به بشر اجازه داد فرصت یک محیط‌زیست غنی‌تر را به خدمت بگیرد تا تسلط و قلمرو خود را بر جهان طبیعی گسترش دهد. محوطه‌های ناتوفی در مدیترانه‌ی شرقی بجای این توضیح، مدعی می‌شدند نخست سکونت‌گاه‌ها آمدند و زراعت به عنوان محصول بحران، بعداً آغاز شد. آن‌چنان که بار-یوسف تأکید می‌کند، انسان‌ها که با محیط‌زیستی خشک‌ترشونده و خنک‌ترشونده و جمعیت‌های زیادترشونده روبرو شده‌بودند، در مناطق بارآور باقی مانده به فکر افتادند که "اگر جابجا شویم، سایر جماعات منابع‌مان را در دست می‌گیرند و جای ما را خواهند گرفت. بهترین راه نجات، یک جا-نشین‌شدن و استفاده از زمین خودمان است." این‌جا بود که کشاورزی به دنبال این تحوّل آغاز شد.

این فکر که انقلاب نوسنگی ناشی از تغییر آب و هوا بوده، در دهه‌ی ۱۹۹۰ تشدید و تقویت شد، دهه‌ای که مردم جهان به صورت روزافزونی از تأثیرات گرمایش جهانی تازه‌نگران بودند. این نظریه در مقالات و کتاب‌های بی‌شماری رواج یافت و در نهایت در دانش‌نامه‌ی آزاد ویکی‌پدیا به ثبت رسید. با وجود این که منتقدان مدعی بودند شواهد ضعیف است، بویژه به خاطر این که محوطه‌های ابوهریره، موریبت و بسیاری محوطه‌های دیگر در شمال سوریه، پیش از این که کاملاً بتوانند کندوکاو شوند، به زیر آب سدها رفتند. جورج ویل کاکس، کارشناس دانه‌های باستانی از مرکز ملی پژوهش‌های علمی فرانسه می‌گوید: "در این‌جاست که شما تمامی نظریه‌ای را صرفاً بر اساس چندتایی بذر چاق و چله‌ی غیرمعمول بنا می‌کنید، نظریه‌ای که در مورد منشاء فرهنگ بشری است. آیا احتمال بیشتر در آن نیست که دانه‌ها در حین تهیه‌ی ذغال، پف کرده باشند یا کسی در ابوهریره قدری چاودار وحشی با ظاهری غیرمعمول پیدا کرده باشد؟"

در حالی که دعوا بر سر ناتوفی‌ها داغ‌تر می‌شد، اشمیت به دقت بر روی گوبک‌لی تپه کار می‌کرد. و آنچه که در حال کشف‌شان بود، باری دیگر پژوهش‌گران بسیاری را وادار می‌کرد تا نظرات‌شان را دوباره محک بزنند.

انسان‌شناسان فرض کرده‌اند که دین سازمان یافته به عنوان راهی برای تسکین تنش‌هایی آغاز شد که شکارگر-گردآوران یک‌جا-نشین شدند، کشاورز شدند، و جماعات بزرگ تشکیل دادند. تنش‌هایی که به شکلی ناگزیر به آنان وارد می‌شد. جامعه‌ی روستایی، در مقایسه با گروهی خانه‌به‌دوش و کوچ‌نشین، اهداف درازمدت‌تر و پیچیده‌تر دارد- اهدافی مثل انباشت دانه‌ها و نگهداشت خانه‌های دائمی. چنان‌چه اعضای روستا متعهد به پروژه‌ی گروهی خود باشند، احتمال بیشتری دارد که این اهداف را تأمین کند. هر چند آیین‌های دینی نخستی- یعنی دفن مرده، آفرینش هنر و بیکره‌نگاری "درون‌غاری"- ده‌ها هزار سال

زودتر پدیدار شدند. در این دیدگاه، دین سازمان یافته فقط هنگامی ظاهر شد که لازم آمد این گروه‌های بشری بزرگ، تازه و شکننده، به کمک بینشی مشترک در مورد نظم آسمانی به هم بپیوندند و متحد شوند. این بینش (دین) می‌توانسته به توجیه سلسله مراتب اجتماعی‌ای نیز کمک کرده باشد که در یک جامعه پیچیده‌تر ظاهر می‌شد: آنانی که به قدرت می‌رسیدند، به عنوان کسانی دیده می‌شدند که ارتباطات ویژه‌ای با خدایان دارند. جماعاتی متشکل از اهل تدینی که در دیدگاهی مشترک در مورد جهان و در مورد جایگاه خودشان در آن اتفاق نظر داشتند، طبعاً هم‌بسته‌تر از گروه‌های آدم معمولی‌ای بودند که هم‌واره با هم کشمکش داشتند.

گوبک‌لی‌تپه، از دیدگاهی اشمیتی، عکس آن سناریو را مطرح می‌کند: ساخت معبدی چشم‌گیر و برجسته از سوی گروهی از خوراک‌جویان، شاهدهی است بر این که دین سازمان یافته می‌تواند پیش از برآمدن کشاورزی و سایر جنبه‌های تمدن پدید آمده باشد. این شاهد مدعی می‌شود که پیش‌رانه‌ی انسانی در گرد آمدن برای مناسک مقدس، هنگامی پدید آمد که انسان‌ها از دیدن خود به عنوان بخشی از جهان طبیعی، به جستجوی سروری بر آن برمی‌خیزند و نحوه‌ی زیست خود را دگرگون می‌سازند. وقتی که خوراک‌جویان شروع به یک‌جا-نشینی در روستاها کردند، به شکلی گزیر ناپذیر شکافی میان قلمرو انسانی - یعنی روستاهایی با چندین خانه‌ی ثابت با صدها ساکن - با سرزمین خطرناک آن‌ور آتش‌خانی، سرزمینی پر از جانوران درنده ایجاد کردند.

ژاک کائوون^۷ باستان‌شناس فرانسوی باور داشت که این تغییر در خودآگاهی، یک "انقلاب در نماد" بود، دگرگونی مفهومی‌ای که به انسان‌ها اجازه داد خدایان را - موجوداتی فراطبیعی که به انسان شبیه‌اند - به تصور در آورد، خدایانی که در عالمی بر فراز جهان فیزیکی و طبیعی وجود داشتند. اشمیت، گوبک‌لی‌تپه را به عنوان شاهد نظریه کائوون به حساب می‌آورد و می‌گوید: "حیوانات، نگهبانان دنیای روحانی‌اند، نقش-برجسته‌های روی ستون‌های T شکل آن، دنیای دیگر را به تصویر می‌کشند." اشمیت حدس می‌زند که خوراک‌جویان موجود در شعاع ۱۶۰ کیلومتری گوبک‌لی‌تپه این معبد را به عنوان جایی مقدس برای گردآمدن و یکدیگر را دیدن، برای آوردن هدیه و "سپاس-پول" برای خادمین و روحانیون و "هنرمند-صنعت‌گران" آفریدند. طبیعی بود که نوعی سازمان اجتماعی برایش لازم شود، نه تنها برای ساختنش، بلکه برای سر و کله زدن و برهم‌کنش با جمعیتی که معبد به دور خود گرد می‌آورد و جذب می‌کرد. آدم تصور می‌کند سرودخوانی و وردخوانی و طبل زدن، حیوانات ستون‌های بزرگ را در زیر نور درخشنده‌ی مشعل‌ها در چشم‌ها به رقص درمی‌آورد. مطمئناً جشن و ضیافت هم وجود داشته، اشمیت لگن‌هایی سنگی از زیر خاک در آورد که می‌توانستند برای آب‌جو بکار رفته باشند. معبد کائونی روحانی بود، اما ممکن است گونه‌ی نوسنگی دیزنی‌لند^۸ هم بوده باشد.

اشمیت باور دارد که با گذشت زمان، نیاز به تصاحب و داشتن غذای کافی برای آنانی که برای مراسم گوبک‌لی‌تپه کار می‌کردند و در آن گرد می‌آمدند، ممکن است منجر به کشت فشرده و متمرکز غلات وحشی و آفرینش برخی از نخستین نسل‌های اهلی آن‌ها شده‌باشد. در واقع، دانش‌مندان، این روزها معتقدند که یک مرکز کشاورزی در جنوب ترکیه - کاملاً در فاصله‌ی زیارت گاهی با پای پیاده در اطراف گوبک‌لی‌تپه - درست در زمانی پدید آمد که این معبد در اوج خود بود. امروزه نزدیک‌ترین پدرجدهای گندم امروزی تک‌دانه، در دامنه‌های قراچه داغ، کوهی درست در ۱۰۰ کیلومتری شمال شرقی گوبک‌لی‌تپه پیدا می‌شوند. به سخن دیگر، چرخش به سمت کشاورزی، که گوردون چایلد آن را برای نخستین بار مطرح کرد، ممکن است نتیجه‌ی نیازی باشد که در عمق روح و روان انسان در کار است، اشتیاقی که هنوز انسان‌ها را حتی همین امروز هم برمی‌انگیزد تا به جستجوی مناظر حیرت‌زا سیاره را درنوردند، بی‌تابی برای حیرت.

بعضی از نخستین شواهد اهلی کردن گیاهان از نه-واه-لوه-چوری همانند گوبک‌لی‌تپه درست پس از عصر یخبندان کوچک به وجود آمد، دوره‌ای که باستان‌شناسان آن را با اصطلاح ناخوشایند نوسنگی پیشا-سفال (PPN) معرفی می‌کنند. نه-واه-لو-چوری (یا نوالی چوری) اکنون به زیر آب‌های دریاچه‌ی نوخاسته‌ای رفته‌است که برق و آب آبیاری برای منطقه تأمین می‌کند. اما پیش از

۷- Jacques Cauvin

۸- Disneyland : بوستان بسیار نام‌دار تفریح و سرگرمی در کالیفرنیا آمریکا.

این که آب، پژوهش را تعطیل کند، باستان‌شناسان در آن‌جا ستون‌های T شکل و تصاویر حیوانی بسیار شبیه همان‌هایی پیدا کردند که اشمیت بعدها در گوبک‌لی تپه پیدا کرده. ستون‌ها و تصاویر مشابهی در سایر سکونت‌گاه‌های PPN مستقر در فاصله‌ی کمتر از ۱۶۰ کیلومتری گوبک‌لی تپه تکرار شد. اشمیت می‌گوید: همانطور که امروزه می‌توان حدس زد خانه‌های دارای تصاویر مریم باکره به مسیحیان تعلق دارند، به همین صورت می‌توان گفت پیکره‌نگاری‌ی برجسته در این جوامع نوسنگی پیشا-سفال هم، نشانه‌ی دینی مشترک است -جماعتی ایمانی که گوبک‌لی تپه را در آغوش خود داشته و احتمالاً نخستین گروه‌بندی دینی واقعاً بزرگ جهان بوده‌است.

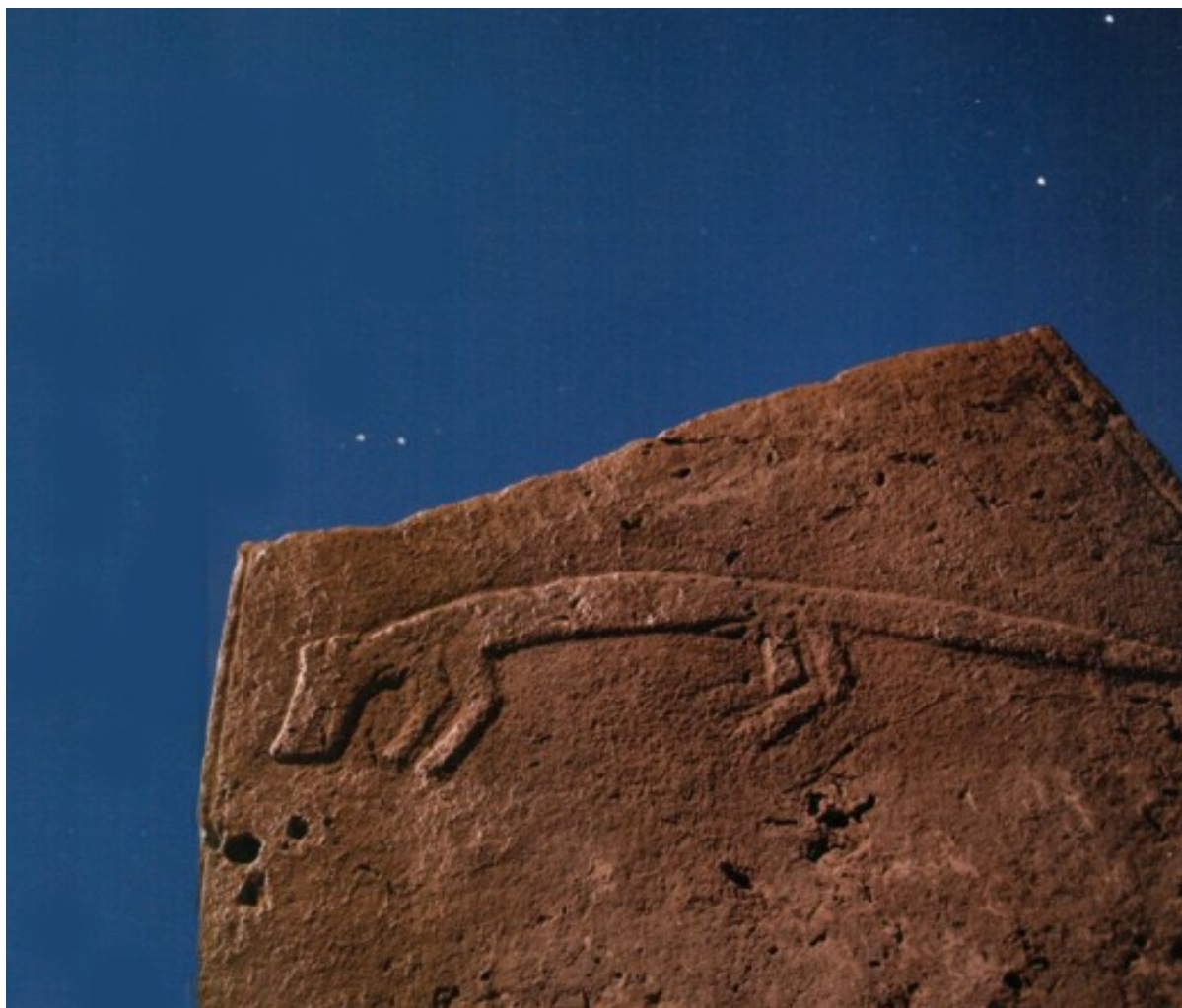
بعضی همکاران اشمیت طبعاً با نظراتش مخالفند. مثلاً فقدان شاهد در مورد وجود خانه، ثابت نمی‌کند که کسی در گوبک‌لی تپه زندگی نمی‌کرده‌است. و باستان‌شناسانی که بر روی منشاءهای تمدن در هلال بارآور کار می‌کنند، به شکل روزافزونی نسبت به هر گونه تلاشی در یافتن سناریویی یکسان، برای تعیین آغازگر نخست و روند آغاز مشکوک‌اند. بیشتر مثل این‌است که ساکنان محوطه‌های متعدد باستان‌شناسی، همگی با عناصر سازنده‌ی تمدن در حال کار بوده‌اند و به جستجوی ترکیب‌هایی از تمدن که به کار بیایند برخاسته‌اند. احتمالاً در یک جا، کشاورزی شالوده‌ی کار بوده‌است و در جایی دیگر، هنر و دین؛ و در آن سوتر، فشارهای جمعیتی یا سازمان و سلسله مراتب اجتماعی. بعدها همگی‌شان در یک‌جا تلاقی کرده‌اند.

شاید مسیر یگانه‌ای به سوی تمدن وجود نداشته‌باشد؛ بلکه، تمدن با ابزارهایی متفاوت، و در جاهایی متفاوت به زندگی انسان وارد شده‌باشد.

از دید اشمیت، بسیاری از همکارانش، به همان اندازه‌ی کُندی او در کندوکاو تپه، در شناخت اهمیت و قدر آن کُند بوده‌اند. امسال تابستان هفدهمین سال حضور او در آنجاست.

سال‌نامه‌های باستان‌شناسی پر هستند از دانش‌مندانی که در میانه‌ی تحسین‌های‌شان از آثار باستانی، با بی‌دقتی‌های خود، یافته‌های مهمی را تخریب کرده‌اند، و تا همیشه به دانش ضربه زده‌اند. اشمیت مصمم است که اسمش را به آن فهرست اضافه نکند و به خوبی از این محوطه حفاظت کند. این روزها کمتر از یک‌دهم محوطه‌ی ۸۹۰۰۰ متری، بدون سایبان و رو به آسمان است.

اشمیت تأکید می‌کند که پژوهش بیشتر بر روی تپه، ممکن است درک کنونی‌اش از اهمیت آن را دگرگون کند. به عنوان مثال، حتی عمر واقعی محوطه هنوز روشن نیست -اشمیت هنوز مطمئن نیست که به لایه‌ی کف رسیده باشد. وی می‌گوید: "با حل هر معما و راز، به دو معمای تازه‌تر برخورد کرده‌ایم." با این حال، وی تعدادی جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بدست داده‌است. اشمیت اضافه می‌کند: "بیست سال پیش همه باور داشتند تمدن با موتور نیروهای محیط زیستی و اقلیمی به حرکت درآمده‌است، فکر می‌کنم آن چه که ما در حال یادگیری‌اش هستیم این‌است که "تمدن محصول ذهن بشری است."



ستونی با نقش برجسته‌ای از رویاهی دراز در زیر آسمان ستاره‌دار شبانه. باستان‌شناسان به خاطر حفاظت از نقش برجسته‌های ظریف و شکننده قصد دارند امسال سقفی بر روی محوطه بزنند. بزودی تعمق در مورد رازهای این معبد باستانی در زیر آسمان باز، به گذشته خواهد پیوست.

دو مقاله زیر بحث جالبی را درمورد ریشه های شهرنشینی مطرح می کنند که مقدمه ای است بر مقاله ی تولد دین.

<http://hamshahrionline.ir/hamnews/1382/820405/news/mohit.htm>
<http://hamshahrionline.ir/hamnews/1382/820407/news/mohit.htm>



**NATIONAL
GEOGRAPHIC**

مترجم: غلامعلی کشانی
صفحه آرا: غلامحسین رکنی
دی ماه ۱۳۹۰